

نظریه‌های ربا و بهره*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۲/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۴/۲۰

۶۷

سیدعباس موسویان**

چکیده

تا صد سال پیش اختلاف نظر چندانی بین فقیهان، مفسران و دیگر اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت و قلمرو ربا نبود، با گسترش نظام سرمایه‌داری و ورود بانکداری به جامعه‌های اسلامی، اندیشه‌وران مسلمان از یک سو به فکر استفاده از بانک افتادند از سویی دیگر، فعالیت‌های بانک را آمیخته با قرض با بهره می‌دیدند که از دیدگاه اسلام ربا و ممنوع است، برای حل مشکل، گروهی از عالمان به فکر طراحی الگوی جدیدی از بانک افتادند و گروهی دیگر با ارائه تفسیرهای جدید ربا در صدد تجویز بانکداری متعارف برآمدند.

از میان این تفسیرها، چند تفسیر به جهت استناد به آیه‌های قرآن، روایت‌ها و متن‌های تاریخی توانست جایگاهی در میان اندیشه‌وران پیدا کند به طوری که کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی در نقض و ابرام آنها نگارش شده است. نظریه اختصاص ربای محرم به زیاده برای تمدید مدت قرارداد و حلیت بهره قرض، نظریه اختصاص ربا به بهره فاحش و حلیت بهره عادلانه، نظریه اختصاص ربا به بهره قرض‌های مصرفی و حلیت بهره قرض‌های تولیدی و تجاری، نظریه تفاوت ماهوی ربا و بهره، نظریه

* این مقاله حاصل تحقیقی است که در کمیته اقتصاد و مدیریت کمیسیون مطالعات دینی مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام شده است.

Email:smosavian@yahoo.com

** دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

اختصاص ربا به بهره بانک‌های خصوصی و نظریه ضرورت اجتماعی و اقتصادی ربا، نظریه‌هایی هستند که در مقاله از جهت پیشینه تاریخی و ادله، مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. مقاله نشان می‌دهد گرچه برخی از این نظریه‌ها زمانی خوش درخشیده‌اند و برخی از آنها هنوز هم طرفداران جدی در میان عالمان دینی، حقوق‌دانان و اقتصاددانان دارند اما در مقام نقد، پایه‌ای مستحکم نداشته و نمی‌توانند مبنای فتوا و عمل قرار گیرند. بنابراین معامله‌های بانکی در کشورهای اسلامی نه براساس تفسیرهای جدید ربا، بلکه باید براساس معامله‌های مجاز شرعی سامان داده شود.

واژگان کلیدی: ربا، بهره، بهره طبیعی، بهره قراردادی، بهره عادلانه، بهره فاحش، قرض مصرفی، قرض تولیدی و تجاری، بهره بانکی، بهره بانک‌های دولتی، ضرورت اقتصادی.

طبقه‌بندی JEL: D86

مقدمه

از حدود صد سال پیش با ورود صنعت بانکداری به کشورهای اسلامی و استقبال دولتمردان، صنعت گران و پیشه‌وران از آن، بحث‌های فراوانی درباره حقیقت ربا و فلسفه تحریم آن مطرح شد. اندیشه‌وران مسلمان از یک طرف می‌دیدند بانک با تجهیز پس‌اندازهای ریز و درشت و تبدیل آنها به سرمایه‌های مولد باعث رشد و شکوفایی اقتصاد شده و اشتغال و درآمد برای مردم به ارمغان می‌آورد و از طرف دیگر می‌دیدند که اغلب معامله‌های بانک‌ها بر قرض با بهره مبتنی است که از دیدگاه فقه اسلامی ربا است.

برای حل مشکل، کوشش‌های فراوانی صورت گرفت و بیش از صدها کتاب و مقاله علمی از ناحیه اندیشه‌وران مسلمان ارائه شد. در تقسیم‌بندی کلی، کوشش‌های علمی صدساله اخیر را در دو گروه می‌توان طبقه‌بندی کرد. گروه نخست، با تأمل بر آیه‌های قرآن، روایت‌ها و با ارائه نظریه‌های علمی در صدد توجیه بهره بانکی برآمدند و به این نتیجه رسیدند که بهره بانکی با ربای محرم تفاوت دارد، گروه دوم با ربوی دانستن معامله‌های بانک‌های متعارف در صدد طراحی الگوی دیگری به‌عنوان بانکداری بدون ربا برآمدند.

مقاله در صدد است با بهره‌گیری از آیه‌ها، روایت‌ها و تاریخ صدر اسلام به نقد و بررسی تفسیرهای جدید ربا پرداخته و دیدگاه اسلام را درباره بهره و بهره بانکی تبیین کند. پیش از ورود به بحث اصلی، نیازمند ارائه برخی تعریف‌ها، بررسی اوضاع اقتصادی جزیره العرب

در عصر بعثت، ربای رایج در میان اعراب و کیفیت تحریم ربا در قرآن هستیم.

تعریف ربا و بهره

واژه ربا یا اسم مصدر به معنای زیادی یا مصدر به معنای زیاد شدن است و ریشه اصلی آن «ربو» است. در زبان عرب گفته می‌شود:

«ربا الشی یربو ربواً: زاد و نما» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۵، ۱۲۶ و خوری، ۱۴۰۳: ۱، ۳۸۶).

«یعنی آن شیء زیاد شد و رشد کرد»

در قرآن کلمه ربا و مشتقات آن گاهی به معنای مطلق رشد و زیاد شدن و گاهی به

معنای معامله خاص یا زیاده در معامله خاص به کار می‌رود، مانند:

«فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ» (حج: ۲۲)، (۵).

و چون آب را فرو فرستادیم، زمین جنبید و بالا آمد.

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» (همان: ۲۷۶).

خداوند ربا را از بین می‌برد و صدقات را می‌افزاید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (همان: ۲۷۶).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و اگر ایمان دارید هر چه از ربا مانده رها کنید.

در روایت‌ها نیز ربا و مشتقات آن گاهی به معنای لغوی مطلق رشد و زیادی به کار

می‌رود مانند حدیث معروف پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید:

«هرکس به اندازه نصف خرما از کسب حلال صدقه دهد، خداوند آن را به دست خود

قبول می‌کند سپس برای صاحبش رشد می‌دهد - یربها - همان‌گونه که یکی از شما بچه

حیوانش را پرورش می‌دهد، تا اینکه به اندازه کوه رشد کند» (طبری، ۱۴۰۷: ۶، ۱۸).

در اکثر روایت‌ها به معنای معامله خاص یا زیاده در معامله خاص استعمال می‌شود مانند:

«شر المکاسب کسب الربا» (حرعاملی، ۱۴۱۳: ۱۲، ۴۲۶).

«بدترین شغل‌ها، کسب ربا است».

«یاتی علی الناس زمان یستحل فیہ الربا بالبیع» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۳، ۳۳۳).

«روزگاری بر این مردم می‌رسد که ربا را به اسم بیع حلال بشمرند».

«من اکل الربا ملائکه بطنه من نار جهنم بقدر ما اکل» (حرعاملی، ۱۴۱۳: ۱۲، ۴۲۷).

«هر کس ربا بخورد، خداوند شکمش را به اندازه‌ای که ربا خورده است از آتش جهنم

پر می‌کند».

در اصطلاح فقه نیز گاهی به معنای «زیادی خاص» و گاهی به معنای «معامله خاص» به کار می‌رود، فقیهان شیعه ربا را به دو نوع تقسیم می‌کنند:

۱. **ربای قرضی**؛ که عبارت است از: «اشتراط هر نوع زیاده در قرار داد قرض» (موسوی خمینی، ۱۴۰۱: ۱، ۶۵۱ و نجفی، ۱۹۸۱: ۲۵، ۱۰).

۲. **ربای معاملی**؛ که عبارت است از: «معامله دو شی هم‌جنس از اشیای مکیل یا موزون همراه با زیاده» (یزدی، بی تا: ۲، ۴).

فقیهان اهل سنت در تقسیم ربا به دو گونه عمل می‌کنند، برخی ربا را به ربا القروض و ربا البیوع تقسیم کرده سپس ربا البیوع را به دو قسم ربای نسیه و ربای فضل تقسیم می‌کنند. برخی دیگر ربا را به دو قسم ربای نسیه، و فضل تقسیم می‌کنند و ربای قرضی را از مصداق‌های ربای نسیه می‌دانند. به هر صورت مقصود فقیهان اهل سنت از ربا القروض همان ربای قرضی است و مقصود از ربای نسیه خرید و فروش اجناس ربوی همراه با زیاده به صورت نسیه است و مقصود از ربای فضل خرید و فروش آنها همراه با زیادی به صورت نقد است (مصری، ۱۴۱۲: ۹ و ۱۰؛ توفیق‌رضا، بی تا: ۱، ۷۱-۷۴).

در اصطلاح اقتصاددانان، واژه ربا (Usury) خیلی کم به کار می‌رود، نزدیکترین واژه مورد استعمال در اقتصاد کلمه بهره (Interest) است که رابطه‌اش با ربای قرضی عام و خاص من وجه است، اقتصاددانان بهره را به دو معنای بهره طبیعی و بهره قراردادی یا حقوقی به کار می‌برند:

۱. **بهره طبیعی**؛ بازدهی سرمایه در فعالیت اقتصادی را می‌گویند که از آن به صورت سود نیز تعبیر می‌شود، به عبارت دیگر، بهره طبیعی درآمدی است که بازار برای مالک سرمایه، مادامی که سرمایه در دست خود اوست تعیین می‌کند (فرزین‌وش، ۱۳۸۱: ۱۶۴؛ رجایی، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

۲. **بهره قراردادی**؛ درآمدی است که صاحب سرمایه در قراردادهای رسمی مانند وام، در برابر واگذاری سرمایه خود به غیر، مطالبه می‌کند (فرزین‌وش، ۱۳۸۱: ۱۵۱ و ۱۶۴؛ رجایی، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

بنابراین نقطه اشتراک ربا با بهره در حوزه بهره قراردادی آن هم زمانی که قرارداد از نوع قرض یا بیع کالاهای هم‌جنس باشد تحقق پیدا می‌کند. اما اگر بهره قراردادی در قالب دیگر قراردادها چون بیع نسیه، سلف و بیع دین غیر هم‌جنس، اجاره، مضاربه و شرکت باشد،

ربا نخواهد بود چنان‌که بهره طبیعی تا زمانی که به شکل قرارداد درنیامده است ربا نخواهد بود چون همان‌طور که گذشت ربا در اصطلاح قرآن، سنت و فقه، یا قرارداد خاص یا زیاده در قرارداد خاص است و در بهره طبیعی اصلاً قراردادی وجود ندارد.

وضعیت اقتصادی جزیره‌العرب در عصر نزول قرآن

پیش از اسلام، به سبب جنگ‌هایی که بین ایران و روم رخ داد، رابطه‌های تجاری این‌دو کشور که به‌طور عمده از راه دریا بود، کاستی گرفت و این امر زمینه مناسبی را پدید آورد تا مردم جزیره‌العرب به‌ویژه مکه، نقش واسطه تجاری بین دو منطقه مهم اقتصادی را عهده‌دار شوند، تاجران عرب کالاهای ایرانی را از بندرهای یمن می‌خریدند و در شام می‌فروختند و کالاهای رومی را از شام می‌خریدند و در یمن می‌فروختند، آنان هر سال دو سفر تجاری مهم داشتند، سفر زمستانی به‌سوی یمن و سفر تابستانی به‌سوی شام (جوادعلی، ۱۹۷۱: ۷، ۲۲۷)، در قرآن کریم هم به این‌دو سفر اشاره شده است.

«لَا يَلَافُ قُرَيْشٌ إِلَّا فِيهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ» (قریش (۱۰۶)، ۱ و ۲).

«عامل‌هایی مانند تقدس شهر مکه، پیمان‌های تجاری بازرگانان قریش با سران کشورهای ایران، روم، یمن، حبشه و قبیله‌های سر راه کاروان و وجود بازارهای موسمی ایام حج در مکه، باعث رونق تجارت اعراب به‌ویژه بازرگانان مکه شده بود» (جوادعلی، ۱۹۷۱: ۲۹۴).

مردم مکه به‌صورت کاروانی تجارت می‌کردند، و بیشتر مردم هرچند با گرفتن قرض، سرمایه‌ای تهیه کرده در کاروان سهیم می‌شدند، برای مثال، در کاروانی که به سرپرستی ابوسفیان به شام رفته و در جنگ بدر نزدیک بود مورد حمله مسلمانان واقع شود، هر یک از زنان و مردان قریش، دست‌کم با یک مثقال طلا در مال‌التجاره کاروان شریک شده بودند و سرمایه کاروان به پنجاه هزار دینار می‌رسید (بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ۱۳۸۱: ۷۵).

ثروتمندان مکه گذشته از بازرگانی به‌صورت مستقیم، از راه‌های دیگری چون مضاربه، معامله‌های نسبه، سلف و ربا، بهره می‌جستند و رباخواری در میان آنها شایع بود، ثروتمندان عرب افزون بر نیازمندان که جهت تأمین مایحتاج زندگی وام می‌گرفتند به بازرگانانی هم که سرمایه کافی در اختیار نداشتند قرض با بهره می‌دادند (همان: ۷۸).

کسب درآمد از راه ربا چنان بین اعراب رواج یافته بود که وقتی اسلام ربا را تحریم کرد، آنان شگفت زده می گفتند:

«إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» (بقره (۲)، (۲۷۵).

«خرید و فروش و ربا مانند هم هستند!»

آنان بر این باور بودند که نمی توان ربا را از دایره فعالیت های اقتصادی کنار گذاشت چون ربا اجرت سرمایه ای است که در اختیار تاجر گذاشته می شود و باید به صاحب سرمایه پرداخت شود (جوادی علی، ۱۹۷۱: ۴۲۶).

ربای رایج میان اعراب در عصر نزول قرآن

بحث و تحقیق از ماهیت ربای جاهلی (ربای رایج میان اعراب در عصر تشریح) از آن جهت اهمیت دارد که برخی از نویسندگان معاصر ادعا می کنند، اسلام و قرآن فقط ربای جاهلی که شکل خاصی از ربا است، را تحریم کرده در نتیجه خیلی از معامله هایی که فقیهان حکم به ربوی بودن آنها داده اند را مشمول ربا نمی دانند.

بررسی متن های تاریخی، حدیثی و تفسیری نشان می دهد که ربای مرسوم در جزیره العرب اختلافی با ربای رایج در جامعه های دیگر نداشت و به طور کلی در دو مورد مطرح بود:

۱. ربا برای قرض

مالی را تا مدت معینی قرض می دادند و در برابر شرط می کردند که بدهکار مقداری زیادتر بپردازد و زیادی طبق توافق طرفین به صورت ماهانه یا سالانه پرداخت می شد.

۲. ربا برای تمدید مدت دین

وقتی بدهکار در سررسید قدرت پرداخت بدهی خود را نداشت، در برابر تمدید مدت، بر مبلغ بدهی افزوده می شد. برای اثبات مطالب پیش گفته به آوردن چند سند بسنده می کنیم، با این توضیح که برخی از این اسناد ناظر به ربا در قرض و برخی ناظر به ربا برای تمدید مدت و برخی ناظر به هر دو نوع ربا است.

ابوبکر جصاص (متوفای ۳۷۰ق) در تبیین ربای جاهلی می گوید:

«ربایی که عرب می شناخت و می گرفت عبارت بود از قرض دادن درهم و دینار تا مدت

زمانی مشخص، در مقابل مبلغی بیشتر که دو طرف بر آن راضی باشند. این عمل بین آنان متعارف بود» (جصاص، ۱۴۰۵: ۲، ۱۸۴).

کیأهراسی (متوفای ۵۰۴ق) می‌گوید:

«خداوند متعال ربا را حرام کرد و یکی از انواع ربا آن است که در جاهلیت مرسوم بود، بدین‌گونه که درهم و دینار را در مقابل مبلغی زیادتر قرض می‌دادند» (کیأهراسی، ۱۴۰۳: ۱، ۲۳۲).

فخر رازی (متوفای ۶۰۶ق) می‌گوید:

«ربا که در جاهلیت معروف بود ربای نسیه بود، به این صورت که مالی را به دیگری قرض می‌دادند و بنا می‌گذاشتند که سر هر ماه مقدار معینی را دریافت کنند و اصل مال تا مدت مشخصی نزد بدهکار باقی بماند. وقتی مهلت فرا می‌رسید، طلب‌کار اصل مال را می‌طلبید و اگر بدهکار نمی‌توانست آن را بپردازد، بر اصل قرض می‌افزود و در مقابل به وی مهلت بیشتری می‌داد» (فخر رازی، ۱۴۱۵: ۷، ۹۳).

ابن‌حجر هیشمی (متوفای ۹۷۴ق) می‌گوید:

«ربای نسیه، ربای مشهور در ایام جاهلیت بود، بدین صورت که یکی مالش را برای مدتی به دیگری می‌داد و با وی شرط می‌کرد که سر هر ماه مقدار معینی بپردازد و اصل بدهی به حال خود باقی بماند وقتی مدت پایان می‌یافت، اصل مال را طلب می‌کرد و اگر بدهکار توانایی پرداخت نداشت، مهلت بیشتری می‌داد و اصل قرض را اضافه می‌کرد» (هیشمی، ۱۴۰۷: ۱، ۳۶۹).

فتاده می‌گوید:

«ربای جاهلی به این صورت بود که فردی جنسی را به صورت نسیه به دیگری می‌فروخت و وقتی مهلت فرا می‌رسید و مشتری قادر به پرداخت نبود بر مبلغ آن می‌افزود و فروشنده نیز به وی فرصت می‌داد» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱، ۳۶۵).

ابن‌جریر طبری (متوفای ۳۱۰ق) به نقل از زید بن اسلم می‌گوید:

«وقتی کسی طلب داشت و موعد آن فرا می‌رسید، پیش بدهکار می‌رفت و اگر وی توانایی پرداخت نداشت با توافق یکدیگر مبلغ قرض را دو برابر می‌کردند و مهلت تا سال دیگر تمدید می‌شد و سال بعد همین‌طور عمل می‌شد» (طبری، ۱۴۰۷: ۴، ۵۹).

کیفیت تحریم ربا در قرآن

گروهی از مفسران، تحریم ربا را همانند تحریم شرابخواری به صورت تدریجی می‌دانند.

این افراد بر این باورند که در عصر ظهور اسلام، رباخواری در جزیره‌العرب چنان گسترده

بود که امکان تحریم دفعی آن وجود نداشت، بنابراین خداوند متعال با فرستادن آیه‌های گوناگون، ربا را مورد نکوهش قرار داد و به تدریج زمینه تحریم قاطع و فراگیر آن را فراهم کرد. این نظریه را نخست اسماعیل خلیل، ضمن سلسله درس‌هایی که در قاهره داشت، بیان کرد. سپس محمد عبدالله دراز آن را در کتاب *الربا فی نظر القانون الاسلامی* منتشر کرد (دراز، ۱۴۰۷: ۱۹) و بعد از وی اندیشه‌وران فراوانی به تبعیت از وی یا با تحقیق مستقل، این نظر را مطرح کردند.* به اعتقاد این محققان ربا در چهار یا پنج مرحله به شرح ذیل تحریم شد.

مرحله نخست: تحریم ربا برای پیامبر ﷺ

نخستین آیه‌ای که درباره ربا نازل شد، آیه ششم سوره مدثر است که خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ» (مدثر (۷۴)، ۶).

«و مالی را مبخش که بخواهی عوض بیشتری دریابی».

طبرسی از ابی مسلم نقل می‌کند که این آیه بر نهی از ربا دلالت دارد و به پیامبر می‌گوید: چیزی را عطا نکن در حالی که بیش از آنچه که داده‌ای مطالبه کنی (طبرسی، ۱۴۰۳: ۹، ۱۰۶). از نویسندگان متأخر نیز دکتر مشهور گفته است: این آیه نخستین اشاره از طرف خداوند متعال درباره تحریم رباست (مشهور، ۱۹۹۱: ۱۶۱).

مرحله دوم: ناپسند شمردن رباخواری

خداوند با فرستادن آیه ۳۹ سوره روم اعلام کرد که رباخواری از دیدگاه خداوند عملی ناپسند و نامطلوب است:

«وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ» (روم (۳۰)، ۳۹).

«آنچه به‌عنوان ربا می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه را به‌عنوان زکات می‌پردازید و فقط رضای خدا را می‌طلبید (مایه برکت است، و)

* برای مطالعه بیشتر ر.ک: مراغی، بی‌تا: ۱، ۵۹ - ۶۰؛ زحیلی، ۱۴۲۶: ۳، ۹۱ - ۹۳؛ صابونی، بی‌تا: ۳۸۹؛ مکارم‌شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۲، ۳۶۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۶: ۲، ۴۰۸؛ سنه‌وری، بی‌تا: ۳، ۲۰۰؛ مشهور، ۱۹۹۱: ۱۶۱؛ رفیق‌المصری، ۱۴۰۷: ۱۲۵.

کسانی که چنین می‌کنند پاداش مضاعف دارند.

در این آیه، خداوند متعال متعرض حکم تحریم ربا نشده، فقط می‌فرماید که ربا مورد پسند خدا نیست و به آن پاداش نمی‌دهد، به خلاف اموالی که در راه وی به صورت صدقه داده می‌شود که آنها را برکت می‌دهد.

مرحله سوم: نقل حکایت عبرت‌آموز رباخواری یهود

خداوند متعال با نقل داستان رباخواری یهود و اینکه آنان به علت این عمل ناپسند هم در دنیا جریمه شدند و هم در آخرت عذابی دردناک در انتظارشان هست، به مسلمانان هشدار داد که منتظر تشریح چنین حکمی با چنین پیامدهایی باشند:

«فَبَطَّلِم مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء (۴)، ۱۶۰-۱۶۱).

پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آنکه (مردم را) بسیار از راه خدا بازداشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود حرام گردانیدیم، و (به سبب) رباگرفتنشان - با آنکه از آن نهی شده بودند - و به ناروا مال مردم خوردنشان. و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

مرحله چهارم: تحریم ربای فاحش

خداوند متعال در این مرحله ربای فاحش را برای مسلمانان تحریم کرد و فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (آل عمران (۳)، ۱۳۰-۱۳۱).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را چندین برابر نخورید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید، و از آتشی که برای کافران آماده شده است بترسید.

مرحله پنجم: تحریم قاطع و کلی ربا

در این مرحله خداوند به صورت قاطع، هر نوع رباخواری را ممنوع کرد و آن را از مصداق‌های پیکار با خدا و رسول خدا قلمداد کرد:

«... وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره (۲)، ۲۷۵ - ۲۷۹).

«... و حال آنکه خدا دادوستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است... ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید، و اگر مؤمنید، آن چه از ربا باقی مانده است واگذارید و اگر (چنین) نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته‌اید و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از آن خودتان است، نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید».

مطابق نظریه تدریج، خداوند در سال‌های آخر عمر شریف پیامبر ﷺ، با فرستادن آیه‌های صریح و قاطع سوره بقره، رباخواری را از جامعه اسلامی ریشه‌کن کرد، به طوری که تا صد سال اخیر و رواج بانکداری ربوی در کشورهای اسلامی، ربا و رباخواری از معاصی بزرگ شمرده می‌شد و کم‌تر کسی نزدیک آن می‌شد.

نقد و بررسی نظریه تحریم تدریجی ربا

بررسی آیه‌های ربا و شأن نزول آنها نشان می‌دهد که هیچ قرینه و شاهدی بر تأیید نظریه تحریم تدریجی ربا نداریم بلکه تاریخ نزول و محتوای اکثر آیه‌ها با آن نظریه منافات دارد، البته می‌توان با توجه به دو نکته، نظریه تدریجی بودن اجرای حکم تحریم ربا را به اثبات رساند، نخست اینکه پدیده رباخواری در جزیره‌العرب خیلی گسترده بود و ریشه‌کن کردن آن نیاز به مبارزه منطقی و مداوم داشت و دوم اینکه تعبیرهای به‌کار رفته در آیه‌ها متفاوت است، به نظر می‌رسد خداوند متعال ربا را به صورت دفعی و با فرستادن آیه ۳۹ سوره روم تحریم کرد سپس طی آیه‌های دیگر آن را تثبیت کرد و در پایان عمر پیامبر ﷺ با فرستادن آیه‌های سوره بقره با توبیخ مسلمان‌هایی که هنوز از رباخواری دست برنداشته بودند، از یک سو به تشریح عواقب دنیوی و اخروی رباخواری پرداخت از سوی دیگر با ابطال توجیه رباخواران، راه‌های توبه و بازگشت را بیان کرد (موسویان، ۱۳۸۰: ۹۴ - ۹۶).

نکته مهم در بحث دفعی یا تدریجی بودن تحریم ربا مربوط به ثمره این بحث است، اگر معتقد به تدریجی بودن تشریح حرمت ربا باشیم برای عصر ما فایده‌ای ندارد چون ما در عصری زندگی می‌کنیم که سرانجام همه آیه‌های ربا نازل شده و حکم نهایی آن ابلاغ شده است اما اگر بر این باور باشیم که اصل تحریم دفعی بود و کیفیت اجرای آن متناسب با فراهم شدن وضعیت اقتصادی و اجتماعی شدید می‌شد در عصر حاضر هم می‌توانیم از آن استفاده کنیم و اجرای حکم ربا را متناسب با وضعیت اقتصادی و

دیدگاه‌های معاصر درباره ماهیت ربا

چنان‌که گذشت از حدود صد سال پیش با گسترش صنعت بانکداری به کشورهای اسلامی برخی از اندیشه‌وران مسلمان و عالمان دینی برای توجیه معامله‌های بانکی دیدگاه‌های خاصی درباره ماهیت ربا ارائه کردند که برخی از آنها هنوز هم طرفدارانی دارد در این قسمت از مقاله با رعایت اختصار به نقد و بررسی این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

۱. اختصاص ربا به زیاده برای تمدید مدت بدهی

شروع این دیدگاه از رشیدرضا است، وی نظریه خود را ابتدا به صورت مقاله‌ای در مجله «المنار»، سپس در تفسیر المنار و سرانجام، در کتاب الربا و المعاملات فی الاسلام آورده است. وی در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» می‌گوید:

«این آیه نخستین آیه‌ای است که درباره حرمت ربا نازل شد. آیه‌های ربا در سوره بقره بعد از این آیه نازل شده است. مراد از ربا در این آیه، ربای جاهلی است ربایی که طبری درباره آن می‌گوید: رباخواری مردم در زمان جاهلیت به این صورت بود که وقتی کسی طلبی داشت و موعد آن می‌رسید، بدهکار می‌گفت: طلب را به تأخیر انداز تا آن را اضافه کنم، پس چنین می‌کردند و این همان ربای «أضْعَافًا مُضَاعَفَةً» بود که خداوند در اسلام نهی کرد. مجاهد نیز از ابوزید نقل می‌کند: ربای جاهلی با دوبرابر کردن مقدار طلب و افزودن در سن شتر بود. پس ربای جاهلی مربوط به گرفتن زیادی برای تمدید مهلت بدهی است. بنابراین اگر در ابتدای عقد قرض، دوطرف بر مبلغی توافق کنند، مثل اینکه ۱۰۰ دینار بدهد و بگوید: ۱۱۰ دینار یا بیشتر یا کمتر به من بده؛ هیچ‌کدام از این نقل‌ها شامل آن نمی‌شود، و ربای محرم قرآنی نخواهد بود» (رشیدرضا، بی تا: ۳، ۱۱۶).

رشیدرضا درباره آیه‌های ربا در سوره بقره نیز می‌گوید:

«ربای جاهلی مربوط به تمدید مهلت است و شامل جایی که کسی مالی را در اختیار دیگری قرار می‌دهد تا با آن کار کند و سودی، کم یا زیاد به صاحب مال بپردازد، نمی‌شود؛ زیرا این قرارداد سودمندی است که دو طرف از آن سود می‌برند، در حالی که ربای جاهلی به زیان بدهکار بود؛ کسی که هیچ‌گناهی جز ناتوانی از پرداخت بدهی نداشت» (همان).

وی در کتاب الربا و المعاملات فی الاسلام که در پایان عمرش نوشته است، همین استدلال

را با تفصیل بیشتری بیان می‌کند و نتیجه می‌گیرد:

«قرض با بهره‌ای که در آن مقدار سود در اول قرارداد شرط می‌شود، اشکالی ندارد؛ زیرا در ربای جاهلی وجود سود برای تمدید مدت بود، نه برای اصل قرض» (همان: ۱۳۷).
 بعد از رشیدرضا، این نظریه مورد پذیرش محققانی مانند شیخ عبدالوهاب قرار گرفت.
 آنان با تأثیر از نظریه رشید رضا، حکم کردند که قرض با بهره، ربا نیست (امین، بی تا: ۲۵۱).

نقد این دیدگاه

هر چند آنچه در بحث حقیقت ربای جاهلی گذشت، برای ابطال نظریه رشیدرضا کافی است، اما طرح نکته‌های ذیل، سستی ادعای وی را آشکارتر می‌کند.

۱. رشیدرضا در مقام تبیین ماهیت ربای جاهلی، فقط به یک دسته از نقل‌ها تمسک می‌کند و موضوع ربای جاهلی را درباره «تمدید مهلت» می‌بیند، در حالی که افزون بر این، نقل‌های فراوانی از جصاص، کی‌أهراسی، رازی و ابن حجر هیثمی گذشت که ربای جاهلی شامل زیادی در عقد قرض نیز می‌شد؛

۲. به اعتقاد مورخان، عامل رواج رباخواری در جزیره‌العرب، یهودیان و مسیحیان بودند و ربای رایج در میان آنان که در تورات و انجیل نیز آمده، گرفتن زیادی در عقد قرض بود؛
 ۳. ربای قرضی از ساده‌ترین انواع ربا شمرده می‌شود، به طوری که در تمام جوامع بشری مرسوم بود. جای شگفتی است که بگوییم اعراب جاهلی و ثروتمندان قریش با وجود روابط بازرگانی و اقتصادی با اقوام و ملت‌های گوناگون، از این ربا اطلاعی نداشتند یا به علت رحمت و شفقت اصل قرض را به صورت قرض الحسنه می‌دادند و فقط برای تمدید مهلت ربا می‌گرفتند؛

۴. روایت‌های صریح و روشن از شیعه و اهل سنت وجود دارد که اشتراط هر نوع زیاده در قرارداد قرض ربا است، برای نمونه به نقل دو مورد بسنده می‌کنیم.
 فقیهان و محدثان فراوانی از اهل سنت روایتی را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود:

«کل قرض جرّ منفعة فهو ربا» (مالک، بی تا: ۲، ۶۸۱ و شوکانی، ۱۴۱۳: ۵، ۲۶۲).

«یعنی هر قرضی که نفعی به همراه داشته باشد ربا است».

در شیعه نیز همین روایت و روایت‌های دیگری به همین مضمون نقل شده است،

حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایتی نقل که در ضمن آن امام علیه السلام فرمود:
 «... و اما الربا الحرام فهو الرجل يقرض قرضاً و يشترط ان يردّ اكثر مما اخذه فهذا هو الحرام»
 (حرعاملی، ۱۴۱۳: ۱۸، ۳۵۷).

«... اما ربای حرام آن است که فردی قرض دهد و شرط کند بیشتر از آنچه قرض داده برگردانده شود، این ربا حرام است.»

بنابراین با فرض اینکه تاریخ صدر اسلام و آیه‌های ربا در تبیین ماهیت ربا اجمال یا ابهام داشته باشند، روایت‌هایی با صراحت تمام، اشتراط زیاده در قرارداد قرض را مصداق ربای حرام می‌دانند و همان‌طور که همه اهل تحقیق می‌دانند یکی از منابع فقه اسلامی، روایت‌هاست.

۲. اختصاص ربا به زیاده فاحش

اواخر قرن نوزدهم با گسترش رابطه‌های تجاری مسلمانان و نفوذ تدریجی سرمایه‌داری در کشورهای اسلامی و تأسیس بانک‌های غربی در این کشورها، بحث‌های فراوانی بین دولت عثمانی و صاحبان بانک‌ها از یک‌سو و عالمان دینی آن کشور از سوی دیگر، درباره ربا و بهره مطرح شد که سرانجام، عالمان دربار عثمانی حکم به حلال بودن بهره‌های کم دادند و در بیانیه‌ای که در دهم شوال سال ۱۳۲۸ ق صادر شد، اعلام کردند:

«مشایخ اسلام مقرر داشته‌اند که اموال و دیعه گذاشته شده در بانک، یا اموال قرض گرفته شده و برگردانده شده و مبالغی که از بانک گرفته می‌شود یا به هر صورتی در آنجا می‌ماند، تا موقعی که با بهره‌های کم باشد، حلال است» (عبدالهادی، ۱۹۸۵: ۲۱).

همزمان با تحولات دولت عثمانی، در مصر بحران مالی پدید آمده بود و بانک‌های خارجی از دادن وام به مصری‌ها خودداری می‌کردند. گروهی تصمیم گرفتند یک شرکت مالی که با بهره اندک، معامله‌های پولی انجام دهد، تأسیس کنند. این تصمیم بحث‌های فراوانی را میان مسلمان برانگیخت. شیخ عبدالعزیز جاویش طی سخنرانی‌ها و مقاله‌های متعدد مدعی بود؛ آنچه اسلام به اسم ربا تحریم کرده ویژه بهره‌های فاحش است. وی در مقاله‌ای در مجله اللّواء، در سال ۱۹۰۸م چنین استدلال کرد:

«اولاً، اسلام ربای جاهلی را تحریم کرد و در ربای جاهلی، میزان بهره به چند برابر اصل بدهی می‌رسید. وی برای اثبات این مطلب به نقل‌هایی که از امثال زید بن اسلم گذشت و

در آن گفته شده بود مبلغ بدهی را به دو برابر افزایش می‌دادند، استناد می‌کرد. ثانیاً، با توجه به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً»، مطلق ربا حرام نشده، بلکه ربایی حرام شده است که وصف «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» داشته باشد و این وصف زمانی رخ می‌دهد که بهره فاحش باشد» (بدوی، بی تا: ۲۴۲).

این نظریه مورد استقبال خیلی از دولتمردان و حقوقدانان کشورهای اسلامی قرار گرفت و در قوانین مدنی کشورها وارد شد و تا به امروز نیز در خیلی از قوانین دیده می‌شود. در ایران نیز برخی از حقوقدانان با استناد به این دلایل نرخ بهره معتدل (تا ۱۲ درصد) را غیر از ربا دانسته و تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا را از اشتباه ارائه‌کنندگان قانون در یکسان انگاشتن ربا و بهره ناشی می‌دانند (کاشانی، ۱۳۷۶: ۹۵).

نقد این دیدگاه

اولاً، گرچه مطابق برخی نقل‌های تاریخی، در ربای جاهلی مقدار زیادی دو برابر اصل بدهی بود یا بعد از مدتی ربا به چند برابر اصل می‌رسید اما بررسی‌های کامل نشان می‌دهد آن نرخ در موردهای خاص بوده و در اغلب موردها نرخ‌های بهره معتدل بود. به طوری که تاجران عرب حاضر به استقراض برای سرمایه‌گذاری در امور تجاری می‌شدند. مطابق تحقیق-ها، نرخ بهره به طور معمول بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بوده است (شریف، ۱۹۶۵: ۲۱۲ - ۲۱۴).

ثانیاً، اغلب آیه‌ها و روایت‌های ربا خلاف دیدگاه پیش‌گفته را به اثبات می‌رساند برای نمونه به نقل یک آیه و یک روایت بسنده می‌کنیم.

خداوند متعال در آیه ۲۷۹ سوره بقره می‌فرماید:

«وَإِنْ تَبْتِغُوا فَلَكُمْ رِئُوسٌ أَمْوَالِكُمْ».

«اگر از رباخواری توبه کردید حق دارید اصل مالتان را بگیرید».

در این آیه خداوند شرط توبه از ربا را بسنده کردن به اصل مال قرض داده شده می‌داند، اگر بهره کم و معتدل ربا نبود خداوند می‌فرمود: اگر از رباخواری توبه کردید می‌توانید اصل مالتان را همراه با بهره کم بگیرید.

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر رضی الله عنه نقل می‌کند:

«از وی درباره مردی پرسیدم که به دیگری صد درهم می‌دهد و با وی شرط می‌کند که پنج درهم یا کمتر یا بیشتر به وی بپردازد؟ امام فرمود: این همان ربای محض است» (حرعاملی،

طبق این نقل امام علیه السلام گرفتن پنج درصد و حتی کمتر از آن را ربا می‌داند. ثالثاً، در تفسیر آیه «اضعافاً مضاعفة» همانند بسیاری از مفسران می‌گوییم وصف «اضعافاً مضاعفة» خاصیت همه رباهاست، نرخ ربا هر چند پایین باشد در اثر تمدید و تکرار به چند برابر اصل بدهی می‌رسد. پس مقصود آیه این نیست که فقط رباهایی را تحریم کند که نرخ آنها از همان ابتدا به صورت اضعافاً مضاعفة و با نرخ بهره بیش از ۱۰۰ درصد است، بلکه مطلق ربا را تحریم می‌کند. به عبارت دقیق‌تر اگر مقصود آیه وجود «اضعافاً مضاعفة» در هر مرتبه باشد نمی‌توان به معنای آیه ملتزم شد چون کلمه اضعاف جمع ضعیف است و اقل مرتبه جمع در عربی سه مرتبه است و از طرفی خود ضعیف یعنی دو برابر نتیجه اینکه دست کم معنای اضعاف می‌شود شش برابر یا به اصطلاح امروز ۶۰۰ درصد و روشن است که در طول تاریخ هیچ وقت قرضی با بهره ۶۰۰ درصد داده نمی‌شد تا قرآن از آن نهی کند. بنابراین به طور قطع تعبیر قرآن تعبیر کنایی از نهایت و مقصد معامله است مثل جایی که می‌گویند «مواد مخدری که باعث هلاکت انسان می‌شود مصرف نکن» مقصود آن است که استفاده از مواد مخدر سرانجام به اینجا منتهی می‌شود (بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

۳. اختصاص ربا به زیاده در قرض‌های مصرفی

اقتصاددانان، قرض را به دو نوع قرض‌های مصرفی و قرض‌های تولیدی و تجاری تقسیم می‌کنند. قرض مصرفی قرضی است که به هدف تأمین نیازهای مصرفی قرض می‌شود؛ مانند خانواری که برای تهیه غذا، لباس، هزینه درمان، تهیه مسکن و مانند آنها قرض می‌کند. قرض تولیدی و تجاری که به آن قرض سرمایه‌گذاری نیز می‌گویند، قرضی است که فعالان اقتصادی با هدف تأمین سرمایه مورد نیاز جهت تأسیس، توسعه یا استمرار فعالیت اقتصادی استقراض می‌کنند.

برخی از عالمان دینی با استناد به ادله‌ای بین این دو نوع قرض تفکیک قائل شده‌اند. آنان گرفتن بهره در قرض‌های مصرفی را حرام می‌دانند؛ اما گرفتن بهره در قرض‌های تولیدی و

تجاری را حرام نمی‌دانند (رشیدرضا: بی تا: ۳، ۱۱۶، شلتوت، ۱۳۹۵: ۳۵۳؛ زرقا، ۱۳۸۸: ۷۰؛ بجنوردی، ۱۳۷۷: ۴۳۳؛ صانعی، ۱۳۸۳: ۲۸).

از آنجا که این دیدگاه به صورت مبسوط و در قالب مقاله مستقل در مجله اقتصاد اسلامی آمده از تکرار آن خودداری شده و به آن ارجاع داده می‌شود (موسویان، ۱۳۸۴: ۳۵).

۴. تفاوت ماهوی ربا و بهره

برخی از محققان برای توجیه بهره نظام سرمایه‌داری به ویژه بهره قراردادهای بانکی ادعای تفاوت ماهوی بین ربا و بهره کرده‌اند، دکتر غنی‌نژاد با ارائه دو نظریه در صدد تبیین تفاوت ماهوی ربا و بهره است. از آنجا که وی این دو نظریه را به تدریج کامل کرده‌اند، با استفاده از واپسین نوشته وی که در کتابی به عنوان بهره یا ربا منتشر شده، این دو نظریه را با تلخیص نقل می‌کنیم آنگاه به بررسی آن می‌پردازیم.

أ. ربا درآمد ثابت از پیش تعیین شده؛ بهره درآمد متغیر غیرقابل پیش‌بینی

آنچه در اسلام به عنوان ربا ممنوع شده، بازده ثابت از پیش تعیین شده است، نه نرخ بازده نامشخص، به صورتی که در سود مطرح می‌شود. حال اگر توجه کنیم که در نظام اقتصادی مبتنی بر بازار رقابتی، بازدهی ثابت از پیش تعیین شده سرمایه غیرممکن است، به سوء تفاهم بزرگی که باعث شده تا ربا و بهره یکسان تلقی شوند، پی خواهیم برد.

«در نظام اقتصادی جدید دو نوع نرخ بهره وجود دارد، یکی نرخ بهره واقعی و دیگری نرخ بهره اسمی، نرخ بهره واقعی به لحاظ نظری از یک سو نمایانگر میل نهایی به پس‌انداز و از سوی دیگر نمایانگر بازدهی نهایی سرمایه است، یعنی در نظام بازار نرخ بهره در جایی معین می‌شود که هزینه نهایی امساک از مصرف، با نفع نهایی ناشی از سرمایه‌گذاری برابر شود. نرخ بهره واقعی، مانند همه قیمت‌ها، در نظام بازار، به هیچ وجه از پیش قابل پیش‌بینی نیست، و تحت تاثیر عوامل مؤثر بر بازار، که غیرقابل پیش‌بینی‌اند، تغییر می‌یابد. اما نرخ بهره اسمی متغیری است که به وسیله میزان عرضه و تقاضای پول اسمی معین می‌شود. با وجود اینکه عرضه پول اسمی به وسیله مقام‌های پولی قابل کنترل است، اما در هر صورت تقاضا برای پول متأثر از متغیرهای واقعی اقتصادی، مانند میزان بازدهی سرمایه‌گذاری است، و به وسیله هیچ مرجعی قابل کنترل نیست. بنابراین در نظام اقتصادی مبتنی بر بازار، حتی نرخ بهره اسمی را هم نمی‌توان از پیش برای درازمدت به طور دقیق معین کرد.

بنابراین بازده ثابت از پیش تعیین شده (ربا) فقط در جامعه‌های با اقتصاد معیشتی و سنتی قابل تصور است. در این جامعه‌ها به‌علت اینکه روابط مبادله‌ای پولی در حاشیه فعالیت‌های اصلی تولیدی قرار دارند، و نیز به‌علت بطیئ بودن تحرک اجتماعی و اقتصادی و کندی بسیار فراوان تحول‌های فنی و تکنولوژیک، تغییرها در قیمت‌های نسبی و سطح عمومی قیمت‌ها، حتی در درازمدت بسیار ناچیز است. فقط در چنین شرایطی است که بازدهی اسمی و واقعی پول یکی می‌شود و ربا معنای خود را پیدا می‌کند. اما در نظام اقتصادی مبتنی بر بازار که سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی به‌طور دائم در حال تغییرند، هیچ معامله مالی با بازده ثابت از پیش تعیین شده ممکن نیست» (غنی‌نژاد و موسویان، ۱۳۸۴: ۱۴). در نتیجه ربا به‌عنوان بازده ثابت از پیش تعیین شده، فقط در اقتصادهای معیشتی و ایستا که در آنها قیمت‌های نسبی حتی در درازمدت تغییر نمی‌کنند قابل تصور است و این تعریف شامل بهره سرمایه در نظام‌های اقتصادی جدید که در اثر تغییرهای مداوم قیمت‌های نسبی در حال تغییر است نمی‌شود (همان: ۲۰).

چنان‌که از عبارات‌های نویسنده پیداست این نظریه مبتنی بر سه محور اساسی است:

۱. ربایی که در اسلام تحریم شده، عبارت است از بازده واقعی، ثابت از پیش تعیین شده در حالی که بهره بازده متغیر و غیرقابل تعیین است؛

۲. بازده واقعی، ثابت از پیش تعیین شده، فقط در اقتصادهایی اتفاق می‌افتد که برای مدت زمان طولانی سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی ثابت بمانند؛

۳. فقط در اقتصادهای معیشتی و سنتی به جهت عدم پیشرفت فن‌آوری و عدم تغییر سلیقه‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی برای مدت‌زمان طولانی ثابت می‌ماند. اما در اقتصادهای جدید به جهت پیشرفت فن‌آوری و تغییر سلیقه‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی به‌صورت مداوم در حال تغییر هستند.

بنابراین ربا اختصاص به اقتصادهای معیشتی و سنتی دارد و در اقتصادهای جدید امکان

تحقق ندارد و آنچه در اقتصادهای امروزی وجود دارد بهره است که بازده متغیر و غیرقابل پیش‌بینی است، پس بین ربا و بهره تفاوت ماهوی وجود دارد.

نقد و بررسی نظریه

اولاً، از دیدگاه آیه‌ها، روایت‌ها و فقه اسلامی در تعریف ربا، قید ثابت‌بودن، وجود ندارد، گرفتن هر نوع زیادی در قرارداد قرض، ربا است، چه آن زیاده ثابت باشد یا متغیر،

روایت‌های صریح و روشنی که از شیعه و اهل سنت نقل شده بیان می‌دارند که اشتراط هر نوع زیاده در قرارداد قرض ریاست، برای نمونه به نقل سه مورد بسنده می‌کنیم. فقیهان و محدثان فراوانی از اهل سنت روایتی را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «کل قرض جرّ منفعة فهو ربا» (مالک، بی تا: ۲، ۶۸۱؛ شوکانی، ۱۴۱۳: ۵، ۲۶۲) «هر قرضی که نفعی به همراه داشته باشد ربا است».

در شیعه نیز همین روایت و روایت‌های دیگری به همین مضمون نقل شده است مانند روایت محمد بن قیس و اسحاق بن عمار که در آنها آمده است: «کسی که به دیگری درهم‌هایی را قرض می‌دهد، جز برگرداندن مثل آن را شرط نکند؛ پس اگر بهتر از آن به وی بازگردانده شد بپذیرد. هیچ‌کدام از شما در برابر قرض دادن درهمی، سواری حیوان یا عاریه چیزی را شرط نکند» (حرعاملی، ۱۴۱۳: ۱۸، ۳۵۷، ۱۱). اسحاق بن عمار می‌گوید:

«از امام موسی بن جعفر ﷺ درباره مردی که به مردی مالی را قرض داده، پرسیدم: قرض گیرنده با آن مال کار می‌کند و بخشی از سود را به قرض‌دهنده می‌پردازد، از ترس اینکه مبادا صاحب مال، مالش را پس بگیرد، بدون اینکه از قبل بین آنان شرطی بوده باشد. امام ﷺ فرمود: مادامی که براساس شرط نباشد، اشکالی ندارد» (همان: ۱۸، ۳۵۴، ۳).

بنابراین اشتراط بازده در قرارداد قرض، اعم از اینکه ثابت باشد یا متغیر ربا است. ثانیاً، مطالعه تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد برخلاف تصور نظریه‌پرداز، اقتصاد آن زمان، با تورم صفر یا بدون تغییر در قیمت‌های نسبی نبوده است، بلکه اقتصاد آن زمان نیز در اثر عامل‌های مرتبط با آن عصر با تغییرهای قابل توجه در سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی روبه‌رو بود. برای توضیح به نقل چند اثر تاریخی بسنده می‌کنیم.

۱. شیخ صدوق نقل می‌کند:

«در زمان رسول خدا ﷺ قیمت‌ها افزایش یافت، به رسول خدا ﷺ گفته شد: ای کاش برای کالاها قیمت تعیین کنی، چرا که قیمت‌ها افزایش و کاهش پیدا می‌کنند. رسول خدا ﷺ فرمود: نمی‌خواهم خداوند را به بدعتی ملاقات کنم که کسی در آن بر من پیشی نگرفته است، بندگان خدا را آزاد بگذارید برخی از برخی استفاده کنند» (صدوق، ۱۴۰۳: ۳، ۳).

۲. عمر بن شعیب نقل می‌کند:

«در زمان ابوبکر وقتی حجم پول (درهم و دینار) زیاد شد و قیمت شتر افزایش یافت، وی

ارزش دیه را برای اهل قریه به ششصد تا هشت صد دینار قیمت‌گذاری کرد» (هندی، ۱۹۸۹: ۶، ۵۵۳).

۳. ابن سعدی نقل می‌کند:

«در زمان عثمان حجم پول چنان زیاد شد که گاهی کنیزی به اندازه وزن خود پول نقره، اسبی به صد هزار درهم و درخت خرمايي به هزار درهم فروش می‌رفت» (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰: ۳، ۱۰۲۱).

۴. امام صادق علیه السلام در روایتی به تحلیل اثرها و نتیجه‌های گرانی و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها پرداخته می‌فرماید:

«گرانی قیمت‌ها باعث می‌شود اخلاق و رفتار مردم بد شده، صفت امانتداری از بین برود و مردم مسلمان در فشار قرار گیرند» (کلینی، ۱۴۰۱: ۵، ۱۶۶).

مانند این روایت‌ها خیلی فراوان هستند (غنی‌نژاد و موسویان، ۱۳۸۴: ۳۲ - ۳۶) که نشان می‌دهد اقتصاد صدر اسلام نیز اقتصاد تورمی بود و در آن اقتصاد نیز امکان بازده ثابت و از پیش تعیین شده قطعی وجود نداشت، پس آنچه در صدر اسلام به عنوان ربا تحریم شد چیزی جز زیاده اسمی مورد توافق طرفین نبود، یعنی همان پدیده‌ای که امروزه به صورت بهره اسمی در قراردادهای بانکداری متعارف رایج است. بنابراین هیچ تفاوتی از این جهت بین ربا و بهره قراردادی نخواهد بود.

ب. ربا، عایدی پول به صورت واسطه مبادله؛ بهره بازدهی پول به صورت سرمایه

دکتر غنی‌نژاد در رابطه با این نظریه بیان مفصلی دارد که خلاصه آن بدین قرار است:

«در جوامع سنتی فعالیت‌های اقتصادی به نیروی انسانی متکی بود. سرمایه نقش مهمی در تولید نداشت و پول به طور عمده به صورت واسطه مبادله کالاها و خدمات به کار می‌رفت و به همین جهت اندوخته‌های پولی که در دست افراد معدودی قرار داشت، برای برآوردن نیازهای مصرفی، با نرخ‌های بالایی قرض داده می‌شد و این همان ربا بود که در اسلام ممنوع شده است. با گذشت زمان و گسترش و تخصصی شدن فعالیت‌های اقتصادی، عامل سرمایه نقش مهمی پیدا کرد و پول ماهیتی جدید به خود گرفت. در نظام جدید، پول دیگر فقط وسیله مبادله نیست، بلکه نقش مهم‌تری در جایگاه ذخیره سرمایه پیدا کرده است و نرخ بهره نقش کلیدی تنظیم رابطه میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را بر عهده دارد. بنابراین در اقتصاد جدید، بهره حقیقی است که از مشارکت سرمایه در بالابردن توان تولیدی جامعه، ناشی می‌شود» (همان: ۱۳).

وی بعد از بیان مبنای کلی نظریه، به تطبیق آن در عرصه بانکداری پرداخته می‌گوید:

«کارکرد اصلی بهره در یک نظام بانکداری عبارت است از هدایت پس‌انداز، به‌ویژه پس‌اندازهای متوسط و کوچک، به سوی سرمایه‌گذاری. پس‌اندازکننده با امساک از مصرف‌آنی، امکان تشکیل سرمایه و سرمایه‌گذاری را فراهم می‌آورد و نتیجه سرمایه‌گذاری عبارت است از بالارفتن بازدهی تولید در آینده. یعنی امساک از مصرف‌آنی باعث افزایش محصول‌های تولیدی در آینده می‌شود و پس‌اندازکننده به‌علت اینکه مدتی خود را از مصرف محروم کرده، یعنی هزینه فرصتی را از جهت مصرف متحمل شده است، بخشی از بازدهی اضافی تولید در آینده را به‌صورت بهره دریافت می‌دارد. در این چارچوب، بهره حقی است که از مشارکت در بالابردن توان تولیدی ناشی می‌شود، بدیهی است که در اقتصاد سنتی معیشتی که به‌طور عملی پس‌اندازهای متوسط و کوچک وجود ندارد و اساساً تولید مبتنی بر سرمایه‌گذاری نیست، تصور چنین سیستمی غیرممکن است. بنابراین به‌صرف شباهت ظاهری، نمی‌توان بهره بانکی را که امکان تحقق آن در جوامع سنتی معیشتی ممتنع است با ربا در این جوامع یکسان تلقی کرد» (همان: ۱۳ و ۱۴).

این نظریه نیز بر چند محور اساسی مبتنی است:

۱. در جامعه‌های سنتی، سرمایه نقش مهمی در تولید نداشت و پول فقط برای مبادله کالاها و خدمات به‌کار می‌رفت؛
 ۲. در جامعه‌های سنتی، به جهت پایین بودن سطح تولید و درآمد، پس‌انداز قابل‌توجهی صورت نمی‌گرفت و تقاضای پول جهت سرمایه‌گذاری تحقق پیدا نمی‌کرد، در نتیجه بازار سرمایه‌ای وجود نداشت؛
 ۳. در جامعه‌های سنتی، اندوخته‌های پولی به‌صورت انحصاری در دست عده معدودی بود که با نرخ بالایی در جهتی غیر از سرمایه‌گذاری وام داده می‌شد و این همان ربا است؛
 ۴. در جامعه‌های مدرن، سرمایه نقش اساسی در تولید دارد و پول فقط وسیله مبادله نیست؛
 ۵. در جامعه‌های مدرن، بهره بانکی نقش تنظیم‌کننده پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری‌ها را به عهده دارد، بهره به‌وسیله سازوکار بازار تعیین می‌شود و گویای کمیابی پس‌انداز از یکسو و بازدهی نهایی سرمایه از سوی دیگر است؛
 ۶. در جامعه‌های مدرن، صاحبان پس‌انداز با امساک از مصرف، باعث افزایش تولید آینده می‌شوند. پس بهره حقی است که از مشارکت در بالابردن توان تولیدی به‌دست می‌آید.
- بنابراین نمی‌توان ربا را برای جامعه‌های سنتی را که عایدی پول به‌صورت واسطه مبادله است، با بهره اقتصادهای پیشرفته که از بازدهی سرمایه در تولید ناشی است یکسان انگاشت.

نقد و بررسی نظریه

پیش از ارزیابی محورهای اساسی نظریه، توضیح این نکته ضرور است که هدف از ارائه این نظریه‌ها تبیین ربایی است که اسلام ۱۴۰۰ سال پیش آن را تحریم کرد، بنابراین نمی‌توان با مقایسه اقتصاد سنتی چند هزار سال پیش با اقتصاد مدرن امروزی درباره مفهوم‌های مطرح در اقتصاد صدر اسلام قضاوت کرد، و این اشتباه در این نظریه اتفاق افتاده است.

درباره محورهای نظریه نیز می‌گوییم؛ مطالعه‌های تاریخی عصر تشریح، نه تنها مؤید نظریه نیست، بلکه نشان می‌دهد، اعراب تاجر پیشه مکه و مدینه، نگاه به‌طور کامل متفاوت از آنچه در نظریه مطرح شده، به پول داشتند، آنان پول را به‌صورت سرمایه تجاری و ربا را به‌صورت هزینه فرصت از دست رفته می‌دانستند و به همین مناسبت به صاحب پول حق می‌دادند مطالبه‌ی مازاد داشته باشد. به‌طور مثال، فخر رازی از مفسران قرن ششم هجری در تبیین دیدگاه کسانی که در دفاع از ربا می‌گفتند: «همانا داد و ستد و تجارت مثل ربا است» (بقره (۲)، ۲۷۵)، می‌گوید:

«زمانی که کسی به تاجری قرض می‌دهد برای مدت‌زمان طولانی سرمایه وی در اختیار تاجر می‌ماند و ربا در مقابل این عمل است، چون اگر صاحب سرمایه قرض نمی‌داد می‌توانست با آن تجارت کند و سود ببرد. پس حالا که در اختیار قرض‌کننده قرار داده و وی از آن استفاده می‌کند، باید درهم‌هایی به صاحب مال بپردازد تا عوض استفاده آن فرد از آن مال باشد» (فخر رازی، ۱۴۱۵: ۷، ۸۷).

و در جهت همین دیدگاه است که در آیه‌های ربا از مال قرض داده شده (پول) به عنوان سرمایه تعبیر شده است:

«وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره (۲)، ۲۷۹).

«و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از آن شماست نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود».

بنابراین اسلام در فضایی ربا را تحریم کرد که مردم به پول به‌صورت سرمایه و به ربا به‌صورت بازدهی سرمایه و هزینه فرصت نگاه می‌کردند و از این جهت بین اقتصاد صدر اسلام با اقتصاد مدرن امروزی تفاوتی نیست، یعنی اسلام ربای قرضی را نه فقط به‌صورت عایدی پول بلکه به‌صورت بازدهی سرمایه نیز تحریم کرد و برای پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی (برای تشکیل سرمایه) راهکارهای حقوقی دیگری مطرح کرد که در ادامه مقاله خواهد آمد.

۵. اختصاص ربا به بهره بانک‌های خصوصی

یکی از نظریه‌هایی که درباره ربا و بهره مطرح شده، نظریه اختصاص تحریم ربا به بهره وام بانک‌ها و مؤسسه‌های خصوصی و اشخاص حقیقی است و شامل بهره وام بانک‌های دولتی نمی‌شود. آیت‌الله معرفت^{۱۳۷۹} یکی از این نظریه‌پردازان در مقاله مبسوطی بعد از بیان ادله تحریم ربا و قلمرو آن می‌گوید:

«نمی‌توان بانک‌های دولتی را، نهاد استثماری شمرد. اینها برای سودستانی یا سوددهی پدید نیامده‌اند، بلکه ضرورت اجتماعی به شمار می‌روند که با این نظام، می‌تواند به کار خود ادامه دهند و در جهت سامان‌دادن اقتصاد کشور نقش داشته باشند. از این رو نمی‌توان سود بانکی را (البته بانک‌های دولتی که سرمایه آن از بیت‌المال است) ربای حرام دانست، زیرا هیچ‌یک از پیامدهای تباهی‌آفرین ربا، که لازم مساوی ربا یاد شده‌اند، در این‌باره، وجود ندارد، همانند ربای خانواده که در اساس ربا نیست (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۴۹).

وی در مقام استدلال به صحیح زراره استناد می‌کند و می‌گوید:

«در صحیح زراره آمده است که امام باقر^ع فرمود: «لیس بین الرجل و ولده، و بینه و بین عبده، و لا بینه و بین اهله ربا. انما الربا فیما بینک و بین ما لاتملک» (حرعالمی، ۱۴۱۳: ۱۸، ۱۳۵). یعنی بین مرد و فرزندش، بین وی و غلامش و بین وی و همسرش ربا نیست، همانا ربا بین تو و چیزی است که مالک آن نیستی.

این روایت مورد اتفاق فتاوی فقیهان است. جالب، علتی است که در ذیل صحیح زراره آمده است: «انما الربا فیما بینک و بین ما لاتملک» ربا در صورتی است که طرف مورد معامله (که سود بر آن اضافه می‌شود، یا سود از آن برداشت می‌شود) در اختیار و تصرف تو نباشد. در زندگی خانوادگی، هر چه وجود دارد، در اختیار همه است و همگی شریک در زندگی جمعی هستند. و در گذشته این بیشتر به چشم می‌آمده است. از این رو، سودی که به یکی از افراد خانواده داده یا از وی گرفته شود، از محیط خانوادگی بیرون نرفته، بهره همگی می‌شود و در حقیقت، در اختیار همه است و از این کیسه به آن کیسه، یا از این جیب به آن جیب دیگر انتقال می‌یابد.

یادآور می‌شوم که «ما» در روایت، موصوله است. مقصود، مال طرف معامله است، نه شخص، تا مربوط به «عبد» شود. از این رو، این تعلیل، عام است و برای هر سه مورد استثنا آورده شده است و همین تعلیل، موردهای استثنای یاد شده را به‌گونه تخصص از حرمت ربا، خارج می‌سازد نه از باب تخصیص؛ زیرا ربا در صورتی است که این سود را دیگری

ببرد و از اختیار سود دهنده خارج شود. تمام مفسد ربا بر همین نوع ربا بار است، نه ربای مورد استثنا. از همین جاست که می‌توانیم پی ببریم، پاره‌ای از سودهای بانکی، که سرمایه آن از بیت المال است و به همه مسلمانان منطقه تعلق دارد، از نوع ربای حرام، که حرمت آن در کتاب و سنت قطعی است، بیرون است» (همان: ۱۴۷).

نقد و بررسی نظریه

این نظریه بر چند محور اساسی مبتنی است:

۱. منابع بانک‌های دولتی مال دولت است و در واقع دولت به مردم وام می‌دهد؛
۲. هیچ‌یک از مفسده‌های ربا، در بهره وام‌های بانک‌های دولتی وجود ندارد؛
۳. تعلیل روایت‌های استثنای ربا، شامل بهره وام‌های بانک‌های دولتی نیز می‌شود.

مطالعه دقیق این محورها نشان می‌دهد که هیچ‌یک صحیح نیست.

اولاً؛ بانک‌هایی که امروزه به صورت بانک دولتی تاسیس می‌شوند، در واقع بانک‌های با مدیریت دولتی هستند، اما از جهت منابع و شیوه کار، همانند بانک‌های خصوصی هستند، یعنی در این بانک‌ها نیز همانند بانک‌های خصوصی منابع اصلی بانک، متعلق به سپرده‌گذاران است و سرمایه دولت در بهترین وضعیت به ده درصد منابع بانک می‌رسد، روش کار نیز شبیه بانک‌های خصوصی است، از یک طرف با طراحی انواع سپرده‌های جاری، پس‌انداز و ثابت، وجوه مازاد مردم را جمع می‌کنند سپس به صورت وام و اعتبار به مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران می‌پردازند. رابطه حقوقی بانک با مشتریان نیز همانند بانک‌های خصوصی، براساس قرض با بهره است یعنی در برابر اعطای وام و اعتبار بهره می‌گیرند، بخشی از بهره را به صورت سود بانک خودشان برمی‌دارند بخشی دیگر را به سپرده‌گذاران می‌پردازند. فقط تفاوت بانک‌های دولتی با خصوصی در نرخ‌های بهره است به این بیان که به جهت ریسک کم بانک‌های دولتی به طور معمول نرخ بهره آنها در حد یک تا دو درصد پایین‌تر است. اما بانک دولتی به آن معنا که در نظریه آمده (منابع آن از دولت باشد)، فقط تصور ذهنی است و وجود عینی ندارد. امروزه، در این جهان پهناور با نظام‌های گوناگون اقتصادی، هیچ کشوری یافت نمی‌شود که دولت آن، سرمایه‌های خود را به بانکی بسپارد تا به صورت وام و اعتبار در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد، بلکه جریان برعکس است، در بیشتر کشورها، دولت‌ها برای اجرای طرح‌های بزرگ و زیربنایی، از راه‌های گوناگون منابع بخش خصوصی را جذب می‌کنند.

ثانیاً؛ با توجه به عموم و اطلاق آیه‌ها و روایت‌های تحریم ربا، فقط زمانی می‌توان حکم به حلال بودن موردی کرد، که اولاً علت تحریم ربا را به صورت قطعی احراز کنیم، ثانیاً به صورت قطعی نشان دهیم که آن علت در محل بحث وجود ندارد و نظریه از هر دو جهت مشکل دارد. گرچه برخی آیه‌ها و روایت‌ها به برخی از حکمت‌های تحریم ربا چون ظلم بودن ربا، جلوگیری از تجارت و اصطناع معروف اشاره کرده‌اند، اما هیچ‌یک در مقام بیان علت تامه حکم نیستند در نتیجه نمی‌توان براساس آنها توسعه یا تضيیق در حکم ربا اعمال کرد. افزون اینکه آنچه نظریه پرداز به صورت علت تحریم مطرح می‌کند در بهره وام بانک‌های دولتی نیز است، وی در بیان علت تحریم ربا در تشریح ظلم بودن ربا و اینکه قرآن به این علت ربا را در ردیف جنگ با خدا قرار داده است می‌گوید:

«در آیه شریفه رباخواری جنگ با خدا دانسته شده، زیرا رباخواری سلامت جامعه را به خطر می‌اندازد و توازن اقتصادی کشور را درهم می‌کوبد. رباخواری فرصت اندیشه و عمل را از کارگر (کارفرما) می‌گیرد، وی پیوسته در این اندیشه است که هر چه زودتر، سود کلان رباخوار را فراهم سازد تا برایش دردسر فراهم نسازد. از این‌رو، با اندیشه‌ای آزاد وارد عمل نمی‌شود و به هر کاری دست می‌زند، چه بسا فکر نکرده به کارهای کم‌درآمد دست زند و هستی خود را از دست بدهد، به‌ویژه افراد ضعیف و نوپا، که با شتاب برای حفظ آبروی خود، گاهی به کارهایی روی می‌آورند که چندان سودآور نیست و چون سود ثابت و مقرری باید بپردازند، چه بسا، از سرمایه‌ای که در دست دارند، بپردازند و رفته رفته خود را به نابودی بکشانند و هستی خود را تباه سازند» (همان: ۱۲۷).

بر فرض قبول کنیم علت تحریم ربا همین است که نظریه‌پرداز مطرح کرده است، وجهی وجود ندارد که این علت شامل بانک‌های دولتی نشود، استدلال پیش‌گفته در بانک‌های دولتی نیز وجود دارد، در این بانک‌ها نیز با قطع نظر از اینکه منابع آن بانک متعلق به کیست، مبلغ‌هایی به صورت وام با بهره ثابت به سرمایه‌گذار داده می‌شود و وی موظف است در سررسیدهای مقرر اصل و فرع آن را بپردازد، با این تفاوت که در بانک‌های دولتی به‌علتی که گذشت ممکن است نرخ بهره در حد یک تا دو درصد پایین‌تر باشد، بنابراین مفسده‌ای که برای ربا ذکر شد در بانک‌های دولتی نیز موجود است، چون دولتی بودن بانک به این معنا نیست که بانک از مطالبه‌های خود صرف‌نظر کند، بلکه بانک‌های دولتی نیز همانند بانک‌های خصوصی در سررسیدهای مقرر به روش‌های گوناگون مطالبه‌های خود را وصول می‌کنند. پس از این جهت بین بانک‌های خصوصی و

دولتی فرقی نیست.

ثالثاً، تعلیلی که در روایت‌های استثنای ربا آمده، شامل بانک‌های دولتی نمی‌شود، برای توضیح لازم است کل صحیح‌های که نظریه‌پرداز به آن استناد کرده را ذکر کنیم:

«عن ابی جعفر علیه السلام: لیس بین الرجل و ولده، و بینه و بین عبده، و لا بینه و بین اهله ربا. انما الربا فیما بینک و بین ما لا تملک، قلت: فالمشرکون بینی و بینهم ربا؟ قال: نعم، قلت: فانهم ممالیک، فقال: انک لست تملکهم انما تملکهم مع غیرک، انت و غیرک فیهم سواء، فالذی بینک و بینهم لیس من ذلک لان عبدک لیس مثل عبدک و عبد غیرک» (حرعاملی، ۱۴۱۳: ۱۸، ۱۳۵).

«زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: میان مرد و فرزندش، میان وی و غلامش و میان وی و همسرش ربا نیست، همانا ربا بین تو و مالی است که تو مالک آن نیستی. پرسیدم: پس بین من و مشرکان هم ربا نیست؟ فرمود: ربا است. گفتم: آنان ممالیک هستند؟ فرمود: تو به تنهایی مالک آنها نیستی، همانا همراه دیگران مالک هستی، تو و دیگران در آنها مساوی هستید، پس آنچه تو و دیگران با هم شریک هستید از موردهای استثنا نیست، چون غلام تو مانند غلام مشترک بین تو و دیگری نیست».

مطابق این تعلیل، در موردهایی که بین فرد با دیگری رابطه مالکانه وجود دارد مانند رابطه انسان با غلامش، و در موردهایی که شبیه روابط مالکانه است مانند رابطه انسان با فرزند و همسرش که مطابق روایت‌هایی چون صحیح ابن حمزه و ابن سنان (همان: ۱۸، ۲۶۲)، انسان مالک اموال آنها نیست، اما در موردهای خاص می‌تواند در حد نیاز از اموال آنان استفاده کند، در این موردها ربا نیست، روشن است که هیچ‌یک از این روابط مالکانه یا شبه مالکانه بین فرد و دولت وجود ندارد، به همین علت است که هیچ روایت و حدیثی نداریم که افراد در مواقع نیاز می‌توانند در اموال بیت‌المال همانند اموال زن و فرزند تصرف کنند، سیره عملی مسلمانان متشرع نیز نشان می‌دهد. آنان نسبت به اموال بیت‌المال حساس‌تر از اموال شخصی بودند. افزون بر این، اگر هم استدلال نظریه‌پرداز را مبنی بر اینکه رابطه مردم با دولت شبیه رابطه فرزندان با پدر خانواده است را بپذیریم، باز مدعای نظریه‌پرداز را اثبات نمی‌کند، چرا که هر فرد به تنهایی مالک اموال دولت نیست بلکه وی به همراه دیگر مسلمانان مالکند، در نتیجه به مقتضای تعلیلی که در ذیل صحیح زراره آمده، جزو مستثنیات ربا نخواهد بود.

به همین مناسبت است که در تاریخ صدر اسلام با اینکه در موردهای گوناگونی نقل

شده که برای امور تجاری و بازرگانی از بیت‌المال قرض داده شده اما در هیچ‌یک نقل نشده که این موردها با بهره بوده‌اند به‌طور مثال، وارد شده که عمر خلیفه دوم مبلغ چهارهزار دینار به دختر عتبه قرض داد تا با آن تجارت کند، ابوموسی اشعری از بیت‌المال به پسران عمر قرض داد تا با آن تجارت کنند، در زمان عمر بن عبدالعزیز منابع مالی بیت‌المال آنقدر فراوان شد که حتی به غیرمسلمانان قرض تجاری می‌دادند اما همه اینها بدون بهره بود و جالب اینکه در موردهایی که می‌خواستند از این محل سود ببرند به جای قرض، قرارداد مضاربه می‌بستند (بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ۱۳۸۱: ۴۴۳).

۶. ضرورت اقتصادی ربا و بهره بانکی

برخی در تجویز ربا و بهره بانکی راه دیگری پیموده، می‌گویند: جزو مسلمات فقه است که در مواقع ضرور و مشقت، طبق قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» احکام اسلامی تخفیف پیدا می‌کنند، خداوند متعال در آیه‌های متعدد قرآن می‌فرماید:

«مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج (۲۲)، ۷۸).

«خداوند در دین کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد».

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره (۲)، ۲۸۶).

«خداوند، هیچ کس را بر بیش از توانایش تکلیف نمی‌کند».

«فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَتَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره (۲)، ۱۷۳).

«هر که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر وی گناهی نیست، خدا آمرزنده و مهربان است».

فقیهان بر این مطلب از صدر اسلام فتوا داده‌اند: اگر فرد محتاجی نیازش به شکلی بود که به غیر از راه قرض ربوی برآورده نمی‌شد، گرفتن قرض ربوی بر وی جایز می‌شود، و امروزه به‌علت گسترش روابط تولیدی و تجاری و نیاز فعالیت‌های اقتصادی به عامل سرمایه، مسئله احتیاج، از حد شخصی فراتر رفته و شکل اجتماعی به خود گرفته است، امروزه از یک طرف کشاورزی، صنعت، تجارت، خدمات و به‌عبارت دقیق‌تر همه فعالیت‌های اقتصادی جامعه‌ها وابسته به عامل سرمایه است، از طرف دیگر، صاحبان سرمایه حاضر نیستند سرمایه خود را به‌صورت قرض‌الحسنه در اختیار کشاورزان، صنعتگران، تجار و دیگر فعالان اقتصادی قرار دهند، حال اگر به‌علت تحریم ربا، فعالان اقتصادی نتوانند سرمایه مورد نیاز خود را به‌دست آورند، نه‌تنها زندگی خود آنان مختل

می‌شود بلکه کل اقتصاد کشور مشکل پیدا می‌کند و از رشد و توسعه اقتصادی باز می‌ماند و نتیجه این می‌شود که مسلمانان، حتی در تامین نیازهای روزمره زندگیشان نیازمند کشورهای بیگانه شوند و روشن است که خداوند هیچ‌وقت چنین وضعیتی را دوست ندارد، پس می‌توان گفت که در عصر حاضر، به‌علت وجود ضرورت اقتصادی، حرمت ربا برداشته می‌شود، همان‌طور که در موردهای ضرور، دیگر محرمات حلال می‌شوند (بدوی، بی تا: ۱۳).

نقد و بررسی نظریه

گرچه اصل تخفیف در احکام اسلام در مواقع ضرور و مشقت مسلم است اما این بدان معنا نیست که به هر مناسبتی احکام شرع را کنار بگذاریم بلکه اصل تخفیف تابع ضوابط و مقرراتی است که در آیه‌ها و روایت‌ها ذکر شده است، مهمترین آنها عبارتند از:

۱. انحصار راه خروج از ضرورت، در راه حرام

یکی از ضوابط تخفیف، این است که حل مشکل و خروج از ضرورت، منحصر به مورد حرام باشد، اما اگر برای حل مشکل چند راه حل باشد، با وجود راه‌های حلال، نوبت به راه حرام نمی‌رسد، برای مثال، کسی که تشنه است و تشنگی هم به حدی است که وی را در آستانه هلاکت قرار داده است، زمانی به نوشیدن شراب مجاز می‌شود، که هیچ مایع حلالی نباشد. در مسئله ربا نیز همین‌طور است اگر هیچ راهکاری جز ربا و بانکداری ربوی برای تجهیز سرمایه‌ها و تبدیل آنها به سرمایه‌های مفید و مولد نبود، ادعای جواز ربا در جایگاه ضرور اجتماعی و اقتصادی جا داشت، اما اگر در کنار ربا روش‌های گوناگون برای تجهیز سرمایه‌ها و هدایت آنها به سوی فعالیت‌های اقتصادی باشد، نمی‌توان از باب ضرور به جواز ربا حکم کرد. مطالعه قراردادهای مجاز شرعی نشان می‌دهد که مسلمانان می‌توانند افزون بر قرارداد قرض‌الحسنه از قراردادهای انتفاعی دیگری چون شرکت، مضاربه، بیع نسبه، سلف و ... استفاده کرده و نیازهای سرمایه‌ای خود را تامین کنند، همان‌طور که در سطح روابط اجتماعی می‌توانند از راه بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی اعتباری بدون ربا (بهره) که بر اساس قراردادهای شرعی طراحی می‌شوند استفاده کنند (موسویان، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

بنابراین با وجود چنین بانک‌هایی نمی‌توان ادعای تجویز ربا از باب ضرورت کرد،

به‌ویژه اینکه امروزه خیلی از اقتصاددانان، نظام بانکی مبتنی بر بهره را نه تنها عامل پیشرفت نمی‌دانند بلکه بر این باورند که چنان‌که به جای نظام بهره از نظام مالی اسلامی که براساس معامله‌های واقعی طراحی شده‌اند استفاده شود، رشد و توسعه اقتصادی بهتر و عادلانه‌تری را شاهد خواهیم بود (همان: ۹۱-۱۱۰).

۲. رسیدن ضرورت به حد مشقت

برای هر سختی نمی‌توان حکم شرعی را کنار گذاشت، برای مثال، وضو در زمستان، روزه در تابستان، مسافرت برای حج، همه همراه با سختی است، اما این سختی آن‌قدر نیست که به سبب آنها تکلیف ساقط شود، بلکه برای ساقط شدن تکلیف، لازم است سختی به حد مشقت برسد به گونه‌ای که به‌طور متعارف مردم چنین مشقتی را نمی‌توانند تحمل کنند. در بحث ربا نیز باید احتیاج به وام ربوی به این حد برسد تا از باب ضرورت، حرمت آن برداشته شود، برای مثال، امروزه مردم برای تامین هزینه‌های عروسی، عزا، خرید خودروی مناسب، خرید منزل مناسب، مسافرت‌های تفریحی و رفاهی یا برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی به اسم ضرورت قرض ربوی می‌گیرند در حالی که براساس موازین شرعی این موردها از مصداق‌های ضرور که حرام الاهی را حلال کند شمرده نمی‌شوند، بلی اگر شخص چنان گرفتار شود که جان، مال یا آبروی وی یا خانواده‌اش در خطر باشد و هیچ راهی جز قرض ربوی نباشد گرفتن قرض ربوی بر وی حلال می‌شود.

۳. تخفیف به مقدار ضرورت

مطابق آموزه‌های شرع، تخفیف در حکم شرع در حد رفع ضرور است، به‌طور مثال، کسی که می‌تواند نشسته نماز بخواند، حق ندارد خوابیده بخواند، یا کسی که با چند جرعه شراب می‌تواند زنده بماند نمی‌تواند سیر شراب بخورد، در مسئله ربا نیز اگر قرار باشد از باب ضرورت حلال شود فقط در حد ضرور حلال می‌شود نه اینکه به بهانه ضرورت وام‌های چند صد میلیونی برای فعالیت‌های گوناگون اقتصادی یا توسعه امور رفاهی زندگی گرفته شود، برای این موردها شرع مقدس اسلام راه‌های سالم‌تری در نظر دارد که همان معامله‌های مباح است.

۴. حلیت ربا برای قرض گیرنده نه قرض دهنده

گرفتن ربا با دادن ربا یکسان نیست، گاهی انسان برای دادن ربا مضطر می‌شود اما برای گرفتن ربا هیچ اضطراری پیش نمی‌آید، چون گیرنده ربا به‌طور معمول فردی غنی است که با دادن مال زاید بر نیازش، ربا می‌گیرد، پس هیچ حاجت و ضرورتی نیست که فرد غنی را به حلال کردن حرام خدا مضطر کند، بلکه وی می‌تواند از راه اعطای قرض الحسنه یا یکی از معامله‌های مشروع مشکل فرد نیازمند را حل کند.

۷. راه حل مشروع؛ معامله‌های واقعی

مطالعه آیه‌ها و روایت‌های ناظر به باب معامله‌ها نشان می‌دهد که دین اسلام، در کنار تحریم ربا انواع سه‌گانه معامله‌های ذیل را مجاز شمرده است:

ا. **قراردادهای غیرانتفاعی:** دین اسلام به جهت توجه به بُعد انسانی و معنوی انسان‌ها انواع

گونگونی از قراردادهای غیرانتفاعی چون هبه، صدقه، عاریه و قرض الحسنه را مجاز و مورد ترغیب جدی قرار داده است؛

ب. **قراردادهای انتفاعی با سود معین:** گروه دوم از معامله‌هایی که مطابق آیه‌ها و روایت‌ها، مجاز شمرده شده‌اند، قراردادهای مبادله‌ای با سود معین هستند؛ قراردادهایی مانند بیع نقد، بیع نسبه، سلف، بیع دین، اجاره، جعاله که نرخ سود در آنها معین و از پیش تعیین شده است؛

ج. **قراردادهای انتفاعی با سود انتظاری:** گروه سوم، معامله‌های مشارکتی با نرخ سود انتظاری هستند. قراردادهایی چون شرکت، مضاربه، مزارعه و مساقات که در آنها دو یا چند نفر با ترکیب سرمایه‌ها یا با ترکیب کار و سرمایه وارد فعالیت اقتصادی می‌شوند و انتظار سود دارند و در پایان سال مالی، سود حاصله را با هم تقسیم می‌کنند.

البته قراردادهای مجاز دیگری چون صلح و وکالت وجود دارند که ماهیت انعطاف‌پذیری دارند و می‌توانند در هر یک از سه گروه جای گیرند. کنار این قراردادهای اسلام فعالیت مستقیم اقتصادی را نیز مجاز شمرده و در موردی فراوانی به آن ترغیب و تشویق کرده است.

مراجعه به آیه‌ها و روایت‌های ناظر به حکمت تحریم ربا نیز گسترده‌گی مطالب پیش‌گفته را می‌رساند به این بیان که در برخی از آیه‌های تحریم ربا، کنار حرمت ربا،

تشویق به انفاق و صدقه مطرح است:

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» (بقره (۲)، (۲۷۶)).

و در برخی از آیه‌ها، حرمت بیع که از عقدهای با بازده معین است مطرح می‌شود:
«وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (همان: ۲۷۵).

در روایت‌هایی نیز در کتاب تحریم ربا، تشویق به قرض‌الحسنه (حرعاملی، ۱۴۱۳: ۱۲، ۴۲۵) و ترغیب به انواع تجارت‌ها و کسب‌وکار مطرح شده است (همان: ۴۳۰)؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هدف دین مقدس اسلام از تحریم ربا نادیده‌گرفتن یا الغای بهره واقعی و طبیعی نیست، چرا که اسلام این بهره را در قالب انواع قراردادهای مبادله‌ای و مشارکتی می‌پذیرد و فقط در قرارداد قرض که از نظر اسلام قراردادی خیرخواهانه و ایثارگرانه است قبول ندارد، به عبارت دیگر، هدف اسلام از تحریم ربا گسترش معامله‌ها و فعالیت‌های ذیل بوده است:

۱. گسترش انواع روابط خیرخواهانه چون انفاقات، صدقات، اوقاف و قرض‌الحسنه؛
۲. گسترش انواع معامله‌های مبادله‌ای چون بیع، اجاره، جعاله و سلف؛
۳. گسترش انواع مشارکت‌ها چون شرکت، مضاربه، مزارعه و مساقات؛
۴. گسترش سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های مستقیم اقتصادی.

دین اسلام گرچه به برخی از قراردادها چون قراردادهای خیرخواهانه و فعالیت‌های مستقیم اقتصادی تشویق و ترغیب می‌کند، اما هیچ الزام و دستوری درباره آنها ندارد و مسلمانان را در چارچوب احکام معامله‌های مجاز، آزاد می‌گذارد؛ چنان‌که سیره عملی مسلمانان نیز در طول تاریخ چنین بوده است و هر کس متناسب با توانایی‌ها و سلیقه‌اش یک یا ترکیبی از روش‌های چهارگانه را برمی‌گزید؛ بنابراین، در این عصر و زمان نیز هر فرد و موسسه‌ای می‌تواند با استفاده از انواع قراردادهای مجاز به فعالیت اقدام کند، و تجربه بیش از سی سال بانکداری اسلامی و بیش از ده سال بازار سرمایه اسلامی نشان می‌دهد همان‌گونه که می‌توان برای سامان‌دادن فعالیت‌های فردی از معامله‌های اسلامی استفاده کرد می‌توان برای سامان‌دادن فعالیت‌های جمعی نیز بهره گرفت (موسویان، ۱۳۸۶).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. ربا در تمام ادیان الهی به‌ویژه اسلام با شدت تمام تحریم شده است؛
۲. ربا به دو نوع ربای قرضی و ربای معاملی تقسیم می‌شود. ربای قرضی؛ اشتراط زیاده

در قرارداد قرض و ربای معاملی مبادله کالاهای مکمل و موزون به همجنس همراه با زیادی یک طرف را می‌گویند؛

۳. در اقتصاد دو نوع بهره وجود دارد، بهره طبیعی یا واقعی، که بازدهی عامل سرمایه در فعالیت اقتصادی است که ارتباطی به ربا ندارد، دوم، بهره قراردادی، درآمدی که صاحب سرمایه در قراردادهای رسمی، در برابر واگذاری سرمایه خود به غیر، مطالبه می‌کند، اگر بهره قراردادی در قرارداد قرض باشد با ربا یکی خواهد بود؛

۴. در کیفیت تحریم ربا مفسران اختلاف دارند، برخی اصل تحریم را و برخی اجرای حکم حرمت را تدریجی می‌دانند، با توجه به شواهد نظر دوم قوی‌تر است؛

۵. ربای محرم از دیدگاه قرآن به گرفتن زیادی برای تمدید مدت بدهی اختصاص ندارد، و شامل زیاده برای قرض هم می‌شود؛

۶. ربای محرم از دیدگاه قرآن به نرخ بهره‌های فاحش اختصاص ندارد و شامل نرخ بهره‌های کم نیز می‌شود؛

۷. ربای محرم از دیدگاه قرآن به بهره قرض‌های مصرفی اختصاص ندارد و شامل بهره قرض‌های سرمایه‌گذاری (تولیدی و تجاری) نیز می‌شود؛

۸. تفاوتی بین بهره بانک‌های خصوصی و دولتی نیست و هر دو مشمول رباست؛

۹. با توجه به امکان طراحی بانکداری بدون ربا و ابزارهای مالی بدون ربا، استفاده از

بانکداری و ابزارهای مالی ربوی از باب اضطرار هیچ توجیه شرعی ندارد؛

۱۰. دین اسلام برای سامان‌دادن نیازهای مالی مردم انواعی از قراردادهای مالی با

کارکردهای گوناگون را مجاز شمرده است، می‌توان با استفاده از این قراردادهای مشروع و

طراحی نهادهای اقتصادی چون بانک‌ها، مؤسسه‌های مالی اعتباری و ابزارهای مالی بدون

ربا، متناسب با وضعیت جامعه، همه نیازهای واقعی را پاسخ داد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

تورات (عهد قدیم).

۱. ابن شبه، ابوزید، ۱۴۱۰ق، *تاریخ المدينة المنورة*، بیروت، دارالفکر.
۲. ابن عربی، محمد بن عبدالله، ۱۴۰۸ق، *احکام القرآن*، بیروت: دارالفکر، اول.
۳. ابن منظور، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، اول.
۴. ابوحنیفه، نعمان بن محمد، بی تا، *دعائم الاسلام*، مصر: دارالمعارف.
۵. اصفهانی، ابی الفرج، بی تا، *الاغانی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶. آلوسی، ۱۴۰۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چهارم.
۷. امین، حسن عبدالله، ۱۳۶۷ش، *سپرده های نقلی و راه های استفاده از آن در اسلام*، ترجمه محمد رخشنده، تهران: امیرکبیر.
۸. بجنوری، سیدمحمد، ۱۳۷۷ش، *مجموعه مقالات نهمین سمینار بانکداری اسلامی*، سخنرانی حضرت آیت الله بجنوردی، تهران: مؤسسه عالی بانکداری.
۹. بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ۱۳۸۱ش، *ربا*، قم: بوستان کتاب.
۱۰. بدوی، ابراهیم زکی الدین، بی تا، *نظریة الربا المحرم*، بی جا: المجلس الاعلی.
۱۱. توفیق رضا، حسین، ۱۹۹۸م، *ربوات القرض و ربوات البیع*، بی جا: بی نا.
۱۲. جصاص، ابوبکر، ۱۴۰۵ق، *احکام القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۳. جوادعلی، ۱۹۷۱م، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دارالعلم، اول.
۱۴. حرعاملی، ۱۴۱۳ق، *وسائل الشیعه*، بیروت: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث العربی، اول.
۱۵. خوری، سعید، ۱۴۰۳ق، *اقرب الموارد*، قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.
۱۶. دراز، محمد عبدالله، ۱۴۰۷ق، *الربا فی نظر القانون الاسلامی*، بیروت: العصر الحدیث.

۱۷. درانت، ویلیام جیمز، ۱۳۴۳ش، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: اقبال، دوم.
۱۸. رجایی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۸۵ش، ماهیت بهره و کارایی اقتصادی آن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۹. رشیدرضا، سیدمحمد، ۱۴۱۴ق، تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، دوم.
۲۰. _____، ۱۴۰۶ق، الربا و المعاملات فی الاسلام، قاهره: دار ابن زیدون.
۲۱. رفیق المصری، یونس، ۱۴۰۷ق، مصرف التنمية الاسلامی، بیروت: مؤسسه الرساله، سوم.
۲۲. روزنامه اطلاعات، مصاحبه حضرت آیت الله معرفت، ۱۳۷۵/۱۱/۲۷.
۲۳. زحیلی، وهبه، ۱۴۲۶ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دمشق: دارالفکر.
۲۴. زرقا، مصطفی، ۱۳۸۸ق، «المشكلات العصرية»، بیروت: مجلة البعث.
۲۵. سنهوری، عبدالرزاق احمد، بی تا، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۶. سیوطی، عبدالرحمان، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور، قم: کتابخانه آیت الله نجفی.
۲۷. شریف، ابراهیم، ۱۹۶۵م، مکه و المدینه فی الجاهلیة و عهد الرسول، قاهره: دارالفکر.
۲۸. شلتوت، محمود، ۱۳۹۵ق، الفتاوی، بیروت: دارالشروق.
۲۹. شوکانی، محمد، ۱۴۱۳ق، نیل الأوطار، قاهره: دارالحديث، اول.
۳۰. صابونی، محمدعلی، بی تا: روائع البیان تفسیر آیات الاحکام من القرآن، بیروت: دارالفکر.
۳۱. صانعی، یوسف، ۱۳۸۳ش، فقه و زندگی -۱، ربا تولیدی، قم: انتشارات میثم تمار.
۳۲. صدوق، ابوجعفر، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، بیروت: دارالاضواء.
۳۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۶ش، تفسیر المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۷ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالفکر.
۳۵. عبدالهادی، محمد، ۱۹۸۵م، الربا والقرض فی الفقه الاسلامی، قاهره: دارالاعتصام.
۳۶. غنی نژاد، موسی و موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۴ش، بهره یا ربا، تهران: نگاه معاصر.
۳۷. فخر رازی، ۱۴۱۵ق، تفسیر کبیر، بیروت: دارالفکر.
۳۸. فرزین‌وش، اسدالله و ندری، کامران، ۱۳۸۱ش، «ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی»، مجله تحقیقات اقتصادی، تهران: ش ۶۰.
۳۹. کاشانی، سیدمحمد، ۱۳۷۶ش، مجموعه مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی،

تهران: مؤسسه عالی بانکداری.

۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱ق، *الفروع من الکافی*، بیروت: دارالتعارف.
۴۱. کیاهراسی، ۱۴۰۳ق، *احکام القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۲. مجلسی، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، سوم.
۴۳. مراغی، احمدمصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت: دارالفکر.
۴۴. مشهور، عبداللطیف، ۱۹۹۱م، *الاستثمار فی الاقتصاد الاسلامی*، قاهره: مکتبه مدیونیه.
۴۵. مصری، رفیق یونس، ۱۴۱۲ق، *الجامع فی اصول الربا*، بیروت: الدارالشامیه، اول.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۳ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۰ش، «ثمرات فقهی - اقتصادی دفعی یا تدریجی بودن ربا در قرآن»، *فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی*، تهران، ش ۱.
۴۸. _____، ۱۳۸۶ش، *ابزارهای مالی اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۹. موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۴۰۱ق، *تحریر الوسیله*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، سوم.
۵۰. نجفی، محمدحسن، ۱۹۸۱م، *جواهر الکلام*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵۱. نمر، عبدالمنعم، ۱۴۰۷ق، *الاجتهاد*، قاهره: دارالشروق.
۵۲. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول.
۵۳. _____، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۴. نیشابوری، علی بن احمد، ۱۳۶۲ش، *اسباب النزول*، قم: انتشارات الرضی.
۵۵. هندی، علی بن حسام الدین، ۱۹۸۹م، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۵۶. هیثمی، ابن حجر، ۱۴۰۷ق، *الزواجر اقرار الکبائر*، بیروت: دارالفکر.
۵۷. هیثمی، علی بن ابی بکر، ۱۴۰۷ق، *الزواجر فی اقرار الکبائر*، بیروت، دارالفکر.
۵۸. واعظی، شمس الدین، ۱۴۱۵ق، *رساله فی الربا*، قم: مکتب شمس الدین.
۵۹. یزدی، سیدمحمدکاظم، بی تا: *العروة الوثقی*، قم: انتشارات داوری.